یادداشت مصحّح

استادِ امام ابوالقاسم قشیری بی‌تردید جزء عالم‌ترین صوفیان عالم اسلامی به‌شمار می‌آید که یک‌تنه بار دانشهایی چون فقه و حدیث و کلام و تفسیر و ادب و عرفان و نظایر آن را در عهده خود بر دوش می‌کشد و همواره با چشمانی باز و دلی بیدار و مشعلی در دست خود را نگهدار و نگهبان شریعت می‌داند و تمام عمر در همین راه قلم می‌زند و قدم برمی‌دارد. اقتدار علمی، گستره قلمروهای معرفتی، استواری قلم و نفوذ شخصی و شخصیّتی او در عهد خویش به حدّی است کـه قشـیری را محور عمدهٔ فعالیتهای صوفیانه می‌سازد و تقریباً در مـقام قـطب مـی‌نشاند و از همین‌رو بر جریانها و شخصیتهای دانشی و صوفی‌گرای جهان اسـلامی ـ ایـرانـی چنان سلطه‌ای برقرار می‌کند که مثلاً تمامی همّت نوادهٔ بوسعید را ــ در قرنی بعد ــ بدین نکته معطوف می‌نماید که با آوردن انبوهی از داستانهای خیالی و واقعی، این مرد محتشم را اندکی دلداده ابوسعید فرا نماید که تحلیل مجموعه حکایتهای مرتبط با قشیری در اسرارالتوحید بهترین گواه چنان کوششی است.

تأثیری که قشیری بر جریانهای اجتماعی، فرهنگی، علمی و خصوصاً عرفانی عهد خود می‌گذارد و با نوشتن آثار متعدّد و شاخص، میزانی برای نوعی نگاه اعتدالی به دین و مقوله‌های مرتبط با آن فراهم می‌آورد و نقشی که در تکوین و تدوین و تثبیت اندیشه‌های مقبول و متعارف سیاسی و و مردمی عصر خویش دارد از دیگر وجوه اهمیّت او در تاریخ اجتماعی و فرهنگی اسلام و ایران است.

آثار قشیری خصوصاً الرسالة الی الصـوفیه مشهور به رسـاله قشـیریه بـه‌مثابه حـلقه واسطه‌ای است که از یک‌سو سنّت کتابت را از نسل پیشین به نسل بـعد از خـود منتقل می‌کند و از دیگر سو با نوع نوشتار خود که سخت استوار و جامع بی‌حاشیه و بدون زائده است؛ میزانی برای تصوفِ اعتدالی و آثار مرتبط با آن پی می‌ریزد.

پی‌اندازی و تثبیت این آثار به دست قشیری درحالی است که درست در هـمان عهد و در همان اقلیم صوفیان بزرگ دیگری می‌زیَند که یکی تمام میراث مکتوب را به آتش می‌کشد و خوش بهنظاره می‌نشیند و دیگری جمله آثـار خـود را بـه

خاک می‌سپارد و بر گور آنها درخت مورد مـی‌کارد و شـادمانه بـه آبـیاری آن می‌پردازد که درک این دو نوع نگاه که یکی مبتنی بر نوعی رهیدگی و شوریدگی و دیگر متّکی بر نوعی اعتدال و میانه‌روی است می‌تواند برای گسترش ابعاد ذهنی و فرهنگی زمانهٔ ما بسیار مفید و کارساز باشد و ازقضا هر دو نگاه، میراث تصوف خراسان بزرگ آن روزگاران است که نقشی عظیم در جریانهای بعد از خود ایـفا می‌کنند.

فهرست

زمینه‌ها و مقدمات

۱. ابوالقاسم قشیری؛ زندگی و آثار
زندگی
خاستگاه
سوانح و حوادث زندگی
جریان محنت
وفات
آثار قشیری

۲. رساله قشیریّه؛ ساختار، اهمیت و ارزش
ساختاررساله
آسیب‌شناسی ساختار رساله
اهمیت و ارزش
جایگاه رساله قشیریه در تصوف اسلامی ـ ایرانی
شروح رساله قشیریه

۳. ترجمهٔ رسالهٔ قشیریّه؛ جایگاه و ویژگیها
ارزش کار فروزانفر
ارج و اعتبار ترجمه فارسی رساله
ضرورت و اهمیت تصحیح مجدد
مقابله با اقدم و اصحّ نسخ
افتادگی‌ها و محذوفات
تغییر و تبدیل معنایی جمله‌ها و واژه‌ها
اشکالات و مشکلات نگارشی و ویرایشی
مستندسازی و ترجمه آیات، روایات، ابیات و عبارات متن

ترجمهٔ رسالهٔ قشیریّه

مقدمهٔ مترجم
مقدمهٔ مصنف
باب اول: در بیان اعتقاد این طایفه در مسائل اصول
باب دوم: در ذکر مشایخ این طریقه و آنچه از سیرت و قول ایشان‌دلیل کند بر تعظیم شریعت
باب سوم: در تفسیر الفاظی که میان این طایفه رود و آنچه از آن مشکل بود
باب چهارم: در توبه
باب پنجم: در مجاهدت
باب ششم: در خلوت و عزلت
باب هفتم: در تقوی
باب هشتم: در ورع
باب نهم: در زهد
باب دهم: در خاموشی
باب یازدهم: در خوف
باب دوازدهم: در رجاء
باب سیزدهم: در حزن
باب چهاردهم: در گرسنگی و بگذاشتن شهوت
باب پانجدهم: در خشوع و تواضع
باب شانزدهم: در مخالفت نفس و ذکر عیبهای او
باب هفدهم: در حسد
باب هیجدهم: در غیبت
باب نوزدهم: اندر قناعت
باب بیستم: اندر توکل
باب بیست و یکم: در شکر
باب بیست و دوم: در یقین
باب بیست و سوم: در صبر
باب بیست و چهارم: اندر مراقبت
باب بیست و پنجم: در رضا
باب بیست و ششم: در عبودیّت
باب بیست و هفتم: در ارادت
باب بیست و هشتم: در استقامت
باب بیست و نهم: در اخلاص
باب سی‌ام: در صدق

باب سی و یکم: در حیا
باب سی و دوم: در حریت
باب سی و سوم: در ذکر
باب سی و چهارم: در فتوّت
باب سی و پنجم: در فراست
باب سی و ششم: در خُلق
باب سی و هفتم: در جود و سخا
باب سی و هشتم: در غیرت
باب سی و نهم: در ولایت
باب چهلم: در دعا
باب چهل و یکم: در فقر
باب چهل و دوم: در تصوف
باب چهل و سیم: در ادب
باب چهل و چهارم: در احکام سفر
باب چهل و پنجم: در صحبت
باب چهل و ششم: در توحید
باب چهل و هفتم: در احوال این طایفه وقت بیرون شدن از دنیا
باب چهل و هشتم: در معرفت
باب چهل و نهم: در محبت
باب پنجاهم: در شوق
باب پنجاه و یکم: در نگاه‌داشت دل مشایخ و بگذاشتن خلاف ایشان
باب پنجاه و دوم: در سماع
باب پنجاه و سوم: در اثبات کرامات اولیاء
باب پنجاه و چهارم: آنچه در خواب بدین قوم نمایند
باب پنجاه و پنجم: در وصیّت مریدان
نمایه
آیات
روایات
ابیات
اعلام و اشخاص
کتابها
مکانها
اسامی خاص

زمینه‌ها و مقدمات

۱. ابوالقاسم قشیری؛ زندگی و آثار

زندگی

اگرچه از آغاز ظهور قشیری در تاریخ تصوف اسلامی ـ ایرانی تا امروز، بیش از صدها کتاب و رساله و مقاله دربارهٔ زندگی، آثار و افکار او پیدا شده است اما با نگاهی فراگیر می‌توان تمامی این نکته‌ها و گفته‌ها را در چند محور عمده جای داد و با درک و تحلیل آنها خطوط اصلی زندگی و آثار قشیری را ترسیم کرد و از طریق آنها معبری مهم برای فهمِ نوعِ اندیشه و تطوّرات فکری قشیری فراهم ساخت و نقش و تأثیر عظیم او را در جریانها و رویکردهای فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام ــ خصوصاً حوزهٔ شرقی خلافت اسلامی ــ دریافت و میزان توفیق و جایگاه او را در بازگردانی مجموعه دانشهای اسلامیِ عصر خصوصاً تصوّف را به دیدگاههای رسمی، سنت‌مدار و شریعت‌بنیاد زمانه باز شناخت و به این نتیجه رسید که قشیری تا چه اندازه در شیوعِ قرائتِ رسمی از قرآن و حدیث و سنت و کلام و فقه و بویژه عرفان نقش و تأثیر داشته است که وجود رساله قشیریه به عنوان «مانیفست تصوّف رسمی در بلاد اسلام» ــ بالاخص سدها و سایه‌هایی که بر مجموعه تأویلات و شطحیّات تازه و تند مشایخ در کل رساله می‌سازد و می‌اندازد ــ و نیز نوعِ زندگیِ شخصی او و برخوردی که با حوادث، مسائل، بزرگان و مشایخ عصر می‌کند، بهترین گواه این نهادینه‌سازی نگاهِ بنیادگرایانه است.

آنچه که از زندگی قشیری و مجموعه حوادث مرتبط با او بعد از گذار از غبار اوهام و افسانه‌ها از انواع منابع مرتبط با قشیری می‌توان به کف آورد، مجموعه اطّلاعاتی است که به صورتی موجز و طبقه‌بندی شده در پی می‌آید.

خاستگاه

ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحة بن محمد النیسابوری ملقّب به زیْن‌الاسلام، در روستای اِستِوا ــ که در قدیم نزدیک قوچان امروزی بوده و در آن دوران از اعمال نیشابور به‌شمار می‌آمده است ــ در ربیع‌الاول سال سیصد و هفتاد و شش هجری

قمری به دنیا آمده است و در ربیع‌الآخر ۴۶۵ هـ‌ق. از دنیا رفته است.[۱]

ابوالقاسم ــ اصالتاً ــ از قبیلهٔ قشیر بن کعب بوده است که در زمان امویان به سمت شرق و خراسان سرازیر می‌شوند و در همانجا ماندگار می‌گردند و پاره‌ای از آنها به مکنت و قدرت هم می‌رسند و از بزرگان زمین‌دار ناحیه می‌شوند.

سوانح و حوادث زندگی

عبدالکریم در اوان کودکی پدرش را از دست می‌دهد و در سایهٔ حمایت دایی‌اش ابوعقیل سُلمی که از چهره‌های شاخص دهقانان استوا به شمار می‌آمده است قرار می‌گیرد و در عنفوان جوانی از دهکدهٔ خود روی برمی‌تابد و به نیشابور می‌رود تا به ابزار و انواع حساب و کتاب حکومتی مسلط گردد و بتواند دردِ هم‌دِهی‌های خود را ــ از زیاده‌روی‌ها و بیداد مالیات بگیران عصر ــ تا حدودی کمتر سازد.

در نیشابور ــ برخلاف آنچه می‌اندیشید و در پی آن قدم برداشت ــ سرنوشتی دیگر برایش رقم خورد و سرگذشتی دیگر پدید آمد. ابتدا علوم ادبی عصر و خصوصاً ادبیات عرب را نزد ابوالقاسم یمانی[۲] به‌خوبی آموخت و در نزد بزرگان دیگر به یادگیری علوم رسمی زمانه آغاز کرد.

البته روشن نیست که ابوالقاسم دقیقاً در چه تاریخی قدم به نیشابور نهاده است و پیش از ورود به این شهر دقیقاً چه میزان فرهیخته و فرهنگ‌مند بوده است؟ هرچند از روی مآخذ موجود و قراینِ تاریخی می‌توان چنین انگاشت که ابوالقاسم ــ مثل هر مرد مسلمانی در آن روزگار ــ تعلیم را از مسجد آغاز می‌کند و ابتدا قرآن را فرامی‌گیرد و سپس دل به حدیث و فقه و کلام می‌دهد.

در محضر استادانی مانند ابوبکر محمدبن بکر بن محمد طوسی، ابوالحسین احمدبن عمرالخفّاف، ابوعبدالله محمدبن عبدالله حاکم و امام ابن فورک و ابوعبدالله باکویه شیرازی، ابوعبدالرحمان سُلمی و ابواسحاق اسفراینی، فقه و حدیث و کلام و معرفت می‌آموزد و در این باب چندان آمادگی و زیرکی از خود نشان می‌دهد که روزی یکی از استادانش ــ اسفراینی ــ بدو می‌گوید:

---

۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، مکتبة العربیه، بغداد، ۱۳۴۹ هـ‌ق. ۱۱/۸۳، طبقات‌الشافعیه، سُبکی، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، ۱۹۶۴، ۳/۲۴۳.

۲. این استاد او چهره شناخته شده‌ای نیست اما احتمالاً اهل ری بوده و در نیشابور ساکن شده است و از یاران صاحب دیوان بخارا ابوعلی محمدبن عیسی دامغانی به شمار می‌آمده است (تتمة‌الیتیمة، ثعالبی، تحقیق عباس اقبال، تهران، ۱۳۵۳، ۲/۳۶، ۱۰۶ و ۴/۹۳).